

فتح ۳۳ ساعته تهران رؤیایی که با همت دلیرمردان مدافع مرزهای ایمان و ایران در عملیات مرصاد به واقعیت نپیوست

کمین گاه غرور

اسماعیل علوی
دبیر گروه پیادری

همه ساله در سالروز عملیات مرصاد، در پی تحرک نظامی منافقین با عنوان «فروغ جاویدان» این سؤال تاریخی تکرار می شود که چگونه ممکن است جمعی بازپچه هوس های هیجانی یک نفر شده و جان خود را بهای آن قرار دهند؟! حال آنکه منطق جنگ در عرصه واقعیت ها رخ نموده و نیروی ضعیف در شرایط



ارتش رجوی از سه ضعف اساسی ناپاوری به اهداف خود، سازمان گریزی و هرج ومرج طلبی رنج می برد. در نتیجه خیزش مردم ایران و برتری مطلق فرزندان ملت در جریان حمله ارتش منافقین در پایان جنگ و در میدان عمل، پیروزی غرورآفرین دیگری را که شایسته مردم ایران بود به آنان ارزانی داشته و کتاب جنگ ۸ ساله را با پیروزی بزرگ دیگری به پایان برد.

■ همبیمانی با دشمن اشغالگر

منافقین از خرداد ۱۳۶۳ و بنا به تصمیم مسعود رجوی سرکرده این گروه در عراق مستقر شدند. ورود آنان به عراق انتقادهای زیادی را حتی در میان اپوزیسیون خارج نشین برانگیخت، اما رجوی پس از استقرار نیروهایش درعراق، به زمینه چینی جنگ مسلحانه جدی با جمهوری اسلامی ایران پرداخت و این اقدامات را، توجیه حضور خود درعراق اعلام کرد. انتقال نیروهای گروه رجوی به عراق، از سال ۱۳۶۳ تا یک سال بعد به آماده اقدامات نظامی شدند. بر اساس اطلاعاتی که از سوی منابع نظامی منتشر شده، از اواخر سال ۱۳۶۴ تا اوایل سال ۱۳۶۶ این گروه ۱۰۴ مورد اقدام نظامی – اغلب ابتدایی – علیه مواضع نیروهای ایران انجام داد. اواخر خرداد ۱۳۶۶، منافقین تشکیل «ارتش آزادیبخش ملی» را اعلام و از این زمان تحرکات نظامی آنان گسترش بیشتری یافت، به طوری که طی چهار ماه پس از تشکیل این ارتش، ۸۴ عملیات کوچک و بزرگ توسط آنها علیه مواضع رزمندگان صورت پذیرفت.

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، صدام و رجوی با تصور ضعف توان دفاعی کشور، استراتژی بقای بر اراده جنگی و تداوم عملیات آفندی را پیش گرفته و به تدارک حمله پرداختند. از این رو بلافاصله بعد از اعلام پذیرش قطعنامه از سوی مسئولان کشورمان، جلسه ای با حضور صدام، دیکتاتورعراق و مسعود رجوی و چند نفر از ژنرال های ارتش عراق در کاخ ریاست جمهوری بغداد برگزار شد تا طرح عملیاتی مشترک را پی ریزی کنند. در این طرح پیش بینی شده بود، نیروهای سازمان مجاهدین با حمایت ارتش عراق از خانقین به سمت تهران حرکت کنند و ظرف ۴۸ ساعت با پشتیبانی عراق قدرت را در ایران به دست آورند. در این جلسه رجوی به صدام می گوید: «مطمئن باشید من ظرف چند ساعت وارد همدان در ۲۵۰ کیلومتری مرز خواهیم شد!» صدام هم با ابراز رضایت از این اطمینان و با آشکار کردن انگیزه خود پاسخ می دهد: «شاید این یک فرصت طلایی برای نابودی رژیم فعلی ایران باشد».

براین اساس رجوی عملیات «فروغ جاویدان» را که از پیش طراحی و بنا بود همان سال در سالگرد جنگ به اجرا درآید جلو انداخته و نیروهایش را از سراسر اروپا و آمریکا جهت حضور در این عملیات فرا می خواند. هدف از این عملیات تسخیر تهران و ساقط کردن حکومت ایران اعلام می شود. مسعود رجوی در شب عملیات، پیش بینی کرد که نیروهای سازمان مجاهدین ظرف ۴۸ ساعت به تهران خواهند رسید.

■ نمایشنامه توهमत جنگی در اشرف

وی قبل از آغاز عملیات با هدف روحیه بخشی به نیروهایش برنامه ای را در قرارگاه اشرف ترتیب می دهد

■ دوشنبه ۳۰ تیر ۱۳۹۹
■ سال بیست و ششم
■ شماره ۷۳۹۸

متعارف هرگز نخواهد توانست بر نیرویی قوی تر از خود پیروز شود. چه رسد به آنکه حریف، از روحیه و ابتکار عمل برتر به دلیل حقانیت دفاع سرزمینی نیز برخوردار باشد. با درکی استراتژیک از پیامدهای این اقدام نسنجیده می توان به این نتیجه رسید که مسعود رجوی با توهم پیروزی در عمق بیش از ۶۰۰ کیلومتری، آن هم ظرف ۴۸ ساعت، گروه خود را به مثابه نیروهای یک بارمصرف به مسلخ کشانده و جنگ سرنوشت را رقم زد. چرا که جمع حداکثر ۵ هزار نفرهای که اغلب متعارف هرگز نخواهد توانست بر نیرویی قوی تر از خود پیروز شود. چه رسد به آنکه حریف، از روحیه و ابتکار عمل برتر به دلیل حقانیت دفاع سرزمینی نیز برخوردار باشد. با درکی استراتژیک از پیامدهای این اقدام نسنجیده می توان به این نتیجه رسید که مسعود رجوی با توهم پیروزی در عمق بیش از ۶۰۰ کیلومتری، آن هم ظرف ۴۸ ساعت، گروه خود را به مثابه نیروهای یک بارمصرف به مسلخ کشانده و جنگ سرنوشت را رقم زد. چرا که جمع حداکثر ۵ هزار نفرهای که اغلب متعارف هرگز نخواهد توانست بر نیرویی قوی تر از خود پیروز شود. چه رسد به آنکه حریف، از روحیه و ابتکار عمل برتر به دلیل حقانیت دفاع سرزمینی نیز برخوردار باشد. با درکی استراتژیک از پیامدهای این اقدام نسنجیده می توان به این نتیجه رسید که مسعود رجوی با توهم پیروزی در عمق بیش از ۶۰۰ کیلومتری، آن هم ظرف ۴۸ ساعت، گروه رجوی در نتیجه این عملیات ضربه نهایی را دریافت کرد و دیگر توانست در عرصه عملیاتی ولو محدود و اندازی خودنمایی کند.



“

رژیم عراق که به نیروهای منافقین امید زیادی داشت با سخاوت آنان را با تانک های سبک و نفربرهای پرسرعت تجهیز کرده بود تا خود را زودتر به تهران برسانند. بر اثر تبلیغات رجوی و سران منافقین، بعثیان باور کرده بودند که مردم از آنان استقبال کرده و در شهرها و روستاها به استقبالشان خواهند آمد. آنان نیز وعده داده بودند تا پیروزی خود را ظرف ۳۳ ساعت در میدان آزادی تهران جشن بگیرند. اما برخلاف انتظار آنان به رغم غافلگیری نیروهای خودی، نیروهای رجوی که بنا بود در ۴ مرداد پایان عملیات را اعلام کنند، تنها دو گردان از نیروهای بدر که به طور اتفاقی در منطقه حضور داشتند توانستند از پیشروی نیروهای منافقین در تنگه چهار زیر جلوگیری کرده و زمینه عملیات مرصاد را که طی آن شکست سختی به واحدهای ارتش رجوی وارد آمد شکل دهند

می کشاند و درهمکاری آشکاری با دشمن بعثی و قرار گرفتن در طول اهداف تجاوزکارانه دیکتاتور بغداد علیه منافع ملی، افسار خود و گروهش را کاملاً به دست دشمن سپرده و دست به خون پیر و جوان و زن و مرد بی گناه آلوده می آید. اینکه مسعود رجوی و گروهش که زمانی داعیه نجات کشور و مجاهدت در راه مردم ایران را داشتند چگونه به راه ذلت و خیانت کشیده شدند؟ سوالاتی است که پاسخ آن در روانشناسی شخصیت رجوی و تابوسازی تشکیلات نهفته است. رجوی به تصریح افراد بسیاری که با او از نزدیک آشنایی دارند فردی دارای کیش شخصیت و جاه طلب است. همین خصلت به همراه تابوسازی از تشکیلات موجب شده تا وی در مرکزیت باقی بماند و سرنوشت این گروه را با خیانت و جنایت گره بزند.

■ صورتحساب جنگ از کیسه دیکتاتور بغداد

فرقه رجوی طی دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ ماهانه مبلغ ۲۰ میلیون دینار از رژیم بعث عراق دریافت می کرد و از سوی این رژیم به انواع جنگ افزارهای سبک وسنگین از جمله: تفنگ خودکار، مسلسل های متوسط و سنگین، موشک انداز آرپی جی، خمپاره اندازهای ۸۲ و ۱۲۰ میلی متری، زره پوش، نفربر زرهی، تانک، تفنگ ۱۰۶، موشک های هدایت شونده و... مجهز شده بود و در جریان عملیات موسوم به فروغ جاویدان با بیش از هزار خودرو نظامی، ۷۰۰ خودرو زرهی، ۱۰۰ قبضه تفنگ ۱۰۶ میلیمتری، ۳۰۰ قبضه انواع خمپاره انداز، ۱۰۰ قبضه توپ ضد هوایی، ۸۰ قبضه مسلسل سنگین دوشکا و ۵۰ قبضه موشک دوش پرتاب به میدان آمد و ارتش عراق نیز تا نزدیکی گیلانغرب و اسلام آباد نیروهای منافقین را همراهی کردند. این درحالی بود که دستگاه های اطلاعاتی عراق در خدمت ارتش رجوی قرار داشته و توپخانه دوربرد عراق آتش تهیه سنگینی را روی مواضع نیروهای خودی اجرا و هوایماهای میگ ۲۳ و میراژاف ۱- عراقی مسیر نیروهای رجوی را پوشش هوایی می دادند تا امر پیشروی را برای آنان تسهیل کنند که با حمله به پایگاه نوزه و لشکر ۲۸ سندج اقدامات خود را تکمیل کردند.

رژیم عراق که به نیروهای منافقین امید زیادی داشت با سخاوت آنان را با تانک های سبک و نفربرهای پرسرعت تجهیز کرده بود تا خود را زودتر به تهران برسانند. بر اثر تبلیغات رجوی و سران منافقین، بعثیان باور کرده بودند که مردم از آنان استقبال کرده و در شهرها و روستاها به استقبالشان خواهند آمد. آنان نیز وعده داده بودند تا پیروزی خود را ظرف ۳۳ ساعت در میدان آزادی تهران جشن بگیرند. اما برخلاف انتظار آنان به رغم غافلگیری نیروهای خودی، نیروهای رجوی که بنا بود در ۴ مرداد پایان عملیات را اعلام کنند، تنها دو گردان از نیروهای بدر که به طور اتفاقی در منطقه حضور داشتند توانستند از پیشروی نیروهای منافقین در تنگه چهار زیر جلوگیری کرده و زمینه عملیات مرصاد را که طی آن شکست سختی به واحدهای ارتش رجوی وارد آمد شکل دهند. نیروهای رجوی با کمک نیروی هوایی ارتش عراق تلاش زیادی را برای خروج از تنگه به کار گرفتند اما قدرت برتر نیروهای خودی اجازه این کار را به آنان نداد و نفرات رجوی با برجای گذاشتن تلفات سنگین به صورت گروهی یا فردی به سوی کوهستان های منطقه متواری شدند.

http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

ایران

مرتضی الیاسی جانباز ۷۰ درصد قطع نخاعی

در قفّت وگو با «ایران» خاطره ای از دوران جنگ می گوید

دیدار با فرشته نجات

مرجان قندی
خبرنگار

جنگ به ماتحمیل شد اما در اعزام به جبهه ها تحمیلی وجود نداشت. در آن زمان بسیاری از افراد بی محابا در مناطق و عملیات ها حضور پیدا کردند. آنها جوانمردان رشید و پاک سرشتی بودند که با آگاهی و درک بالای خود موقعیت حساس کشور را تشخیص دادند و برای دفاع از ناموس و وطن خود سراز پا شناختند و جانانه در برابر دشمن ایستادند و مبارزه کردند. خیلی از آنها در این راه شهید یا جانباز شدند. مرتضی الیاسی جانباز ۷۰ درصد قطع نخاعی است که می گوید: «حدود ۳۲ سال است که روی ویلچر هستم اما هیچ وقت ناشکری نکردم و همیشه ممنونم از پرستاری که وقتی در جبهه مجروح شدم جانم را نجات داد.» او درباره مجروحیتش و پرستاری که جانش را نجات داد خاطره ای می گوید که در ادامه می خوانید.

الیاسی آنقدر آماده است که انگار نه انگار ۳۲ سال از آن روز می گذرد، او می گوید: «در عملیات نصر ۷ در تپه های میمک من جزو گروه تکاوران خط شکن بودم. عملیات تمام شد و ما می خواستیم به عقب برگردیم که یکدفعه در نزدیک مان خمپاره ای به زمین خورد. تمام بدتم داغ شده بود و نمی توانستم تکان بخورم. بعد از چند دقیقه آمدم بلند شوم اما تک تیرانداز عراقی اطراف من را گلوله باران کرد. دیگر توان نداشتم و پاهایم به زمین چسبیده بود. صدای تعدادی از همزمانم را می شنیدم که از پشت تپه ای اسمم را صدا می زدند. پاهایم حس نداشت اما نمی خواستم دست از تلاش برای نجات خودم بردارم. داشتم با دست خودم را روی زمین می کشیدم که عراقی ها ۲ خمپاره دیگر زدند و بار دیگر ترکش های خمپاره به بدتم خورد.» او ادامه می دهد: «با اینکه اوضاع منطقه خوب نبود اما دیدم دوزمنده آمدند ستمم و من را در یک پتو پیچیدند و با خودشان به سمت بقیه بچه های خط بردند. کمی بعد به امدادگرا رسیدیم. آنها من را با همان پتو روی برانکارد گذاشتند و راه افتادند. آنها مشغول دویدن در تپه میمک بودند که دوباره یک خمپاره ۱۲۰ کنار ما به روی زمین اصابت کرد و هردو امدادگر همان موقع شهید شدند و من روی زمین رها شدم. نمی دانم چقدر زمان گذشته بود که دیدم چند امدادگر دیگر از راه رسیدند و من را به اورژانس صحرایی بردند.»

این جانباز دفاع مقدس با اشاره به اینکه خدا خواسته بود او زنده بماند، می گوید: «آنجا با اینکه کامل به هوش نبودم اما می دیدم که پرستاری همه لباس و بوتین هایم را قیچی می کرد. اوضاعم خیلی وخیم بود و خون زیادی ازم رفته بود. بادم می آید مدام بهم کیسه خون وصل می کرد و زخم هایم را پانسمان کرد و من را با جیب آمبولانس های منطقه به ایلام فرستاد. از آنجا با هلیکوپترهای امدادی به کرمانشاه و دوباره از آنجا با اتوبوس های بدون صندلی به تهران منتقل کردند. سه ماه در بیمارستان بوم که زخم هایم رو به بهبودی رفت و مرخص شدم.» او با بیان اینکه بیش از ۳۰ سال است که با دیگر جانبازان نخاعی در آسایشگاه شهید بهشتی زندگی می کند و خودش را جانبازی فعال می داند، ادامه می دهد: «تا پیش از کرونا سرکار می رفتم و دائم در جامعه رفت و آمد داشتم. اما الان به احترام کادر پزشکی کشورمان و همین طور چون ما جانبازان باید مراقبت های بیشتری در این روزها داشته باشیم مدتی است که فقط در موارد ضروری بیرون می روم. اینها را گفتم که به اینجا برسم، من خاطرات بسیاری از برخورد خوب و مهربانانه مردم و پزشکان و پرستاران کشور نسبت به خودم که جانباز هستم دیدم اما خاطره دیدارم با پرستاری که در اورژانس صحرایی جانم را نجات داد، از بهترین خاطرات زندگی ام است که چطور او بین آن همه رزمنده من را هنوز به خاطر آورد.»

الیاسی می گوید: «سال ۶۹ یعنی ۳ سال بعد از مجروح شدنم در جنگ برای معاینه و مداوا به بیمارستان نورافشار رفتم و آنجا بستری شدم. یک روز بعد از ظهر وقتی شیفت پرستاران بخش تغییر کرد، یکی از پرستارهای آن شیفت تا چشمش به من افتاد، آمد نزدیک اسمم را که بالای تخت بود خواند و با بغضی که گلویش را گرفته بود، سؤال کرد: «من را می شناسی؟» من هم در جواب گفتم: نه، او ادامه داد:

«من همان کسی هستم که وقتی در عملیات نصر ۷ مجروح شدی لباس و بوتین هایم را قیچی کردم تا ترکش ها را از تنت بیرون بیاورم و زخم هایم را پانسمان کنم. دقیقاً بادم مانده که وقتی آن روز تو را به اورژانس صحرایی آوردند، غرق در خون بودی. امیدی به زنده ماندنت نبود. چهره مصعومی داشتی. با دیدن تو، اشک هایم سرازیر شد. ترکش های زیادی در بدنت بود. با اینکه شواهد نشان می داد چند ساعت پیشتر زنده نخواهی ماند، من دو کیسه خون به تو زدم. چند



ترکش از بدنت خارج و زخم هایم را پانسمان کردم. هنگامی که تو را به بیمارستان ایلام می فرستادم، بار دیگر ۲ کیسه خون به تو تزریق کردم. امروز وقتی اسمت را دیدم، چهره مصوم و غرق در خونت را که به خاطر آوردم، من هم اشک هایم جاری شد و برایم ارزشمند بود که پرستاران چهره رزمنده ها و افرادی را که برای جان شان تلاش کردند در خاطر دارند. بعد از آن دیدار تا مدت ها از حال هم باخبر بودیم و خاطرات روزهای جنگ را باهم مرور می کردیم.

این جانباز در ادامه خواسته ای از مردم دارد و می گوید: «بایاید بار دیگر با همیاری هم کرشنا را هم شکست دهیم. در خانه بمانید و از وقت بهترین استفاده را کنید و کتاب های نخوانده تان را بخوانید و فیلم هایی که دوست دارید ببینید.... و برای سلامتی همه بخصوص کادر پزشکی کشور دعا کنیم.» ۸ سال دفاع مقدس بخشی از تاریخ کشور ما است و معنوی را بر جای گذاشته است که نشانگر روزهای پر فراز و نشیب و تلخ و شیرین حماسه آفرینان است. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، با تمام پیرانگري هايش اما درس ها و فرهنگ های خوبی بر جا گذاشت. امیدوارم خیلی زود به فرهنگ و دستاوردهایی که از بیماری کرشنا در این روزها دست می یابیم، یاد کنیم.